نگاه

دانشگاه را دریابید

رسول منتجب‌نیا
عضو هیات‌علمی دانشگاه شاهد

اگرچه در هشتسال گذشته در زمینه‌های مختلف از جمله امور اقتصادی و مالی و برخورد مسوولان با بیت‌المال و اموال عمومی کشور مسایلی پدید آمد که هرکدام به نوبه خود کم‌نظیر بود، اما کنش‌هایی که در امور فرهنگی به‌ویژه آموزش‌عالی کشور رخ داد به‌لحاظ اهمیت و نقش عمیق در مقابله با دانش و پژوهش، آسیب دیدن استعدادها و سرمایه‌های علمی و معنوی از اختلاس سه‌هزارمیلیاردی و حاتم‌بخشی‌های ۶۱۰ میلیاردی به‌حراب مهم‌تر بود. به‌منظور عطف توجه همه مسوولان جمهوری‌اسلامی به‌خصوص ریاست محترم جمهوری، وزرای علوم، تحقیقات و فناوری و علوم پزشکی و اعضای محترم شورای انقلاب فرهنگی به بخشی از آن اشاره می‌کنم. امید دارم همگی دلسوزان نظام از نمایندگان مجلس و سایر تصمیم‌گیرندگان برای حل این آسیب که به گمان ناگزنده انقلاب فرهنگی دیگری را می‌طلبد به‌سرعت و دقت بیندیشند.

۱- دانشگاه‌های ما در این سال‌ها به محیطی بسته و فضایی خاص تبدیل شد و استادان، اعضای هیات‌علمی و دانشجویان متدین و انقلابی همواره با ناگرانی در آن فضا به وظایف خود می‌پرداختند. در مقابل، افرادی تحت عناوین مختلف به حاکم کردن آن فضا و ایجاد چوب حق‌نمایی در میان دانشگاهیان مشغول بوده و از این طریق عمل می‌کردند.

۲- فضای گفت‌وگو و بحث آزاد تنها برای یک جناح خاص آن هم نه همه اصولگرایان که بقیه خیلی خاص از آنها کاملا باز و مورد استقبال و برای سایر اندیشه‌ها، محدود بود. گویی فرمایش مقام‌معظم‌رهبری مبنی بر تاسیس کرسی‌های آزاداندیشی فراموش شده و ناظر به آزادی تنها همان اندیشه بود. در این مدت طولانی از اصلاح‌طلبان و اصولگرایان معتدل برای سخنرانی، پرسش و پاسخ و... یا دعوت به عمل نمی‌آمد و یا صرفا به منظور تخریب از آنها دعوت می‌شد.

۳- تشکل‌های دانشجویی چون انجمن‌های اسلامی، جامعه‌های اسلامی و امثال آن یا به‌وضبه انحلال غلتیده یا ملزم به پذیرش محدودیت‌ها بودند و بنابراین از تشکل‌های مستقل واقعی و غیروابسته به دولت کمتر اثری مشاهده می‌شود.

۴- شوراهای صنفی اساتذان، کارکنان و دانشجویان نیز به سرنوشتی شبیه انجمن‌های اسلامی دچار شدند.

۵- کمیته‌های جذب اعضای هیات‌علمی در دانشگاه‌ها و وزارتین نوعا براساس معیارهای سیاسی، ذوقطبان عضویت را مورد بررسی قرار داده و سوابق انقلابی، آموزشی، پژوهشی و مدیریتی به‌عنوان معیارهای فرعی مطرح بودند. از این‌رو در میان ذوقطبان، تنها افرادی جذب می‌شدند که از نظر سیاسی با گرایش حاکم بر دولت و وزارت منطبق باشند و سایر ذوقطبان به بهانه‌های واهی و غیرواقعی حذف شدند. گفته می‌شد علاوه بر کمیته‌ها و دستورالعمل‌ها و شورالعمل‌ها گروهی خاص در مورد ذوقطبان عضویت و یا تبدیل وضعیت، تصمیم‌گیری می‌کنند.

۶- تبدیل وضعیت اعضای هیات‌علمی از پیمانی به رسمی آزمایشی و از رسمی آزمایشی به قطعی باید بر پایه قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه

انجام پذیرد، مثلا طی‌کردن پنج سال خدمت آموزشی مورد قبول ذوقطبان‌ها موجب تبدیل وضعیت از آزمایشی به قطعی می‌شود اما بسیاری از اساتیدان با داشتن سابقه ۲۵-۱۸ و ۱۵ سال انجام وظیفه آموزشی مورد قبول و حتی پیشینه معاونت دانشگاه، دانشکده، مدیریت گروه و یا داشتن بالاترین پایه علمی و امتیازات پژوهشی، همچنان آزمایشی بوده و با تبدیل وضعیت آنان صرفا بدلایل سیاسی موافقت نشده است در صورتی که برخی جنبه‌دکان همفکر سال اول یا دوم قطعی شده و ارتقا یافته‌اند.

۷- اخراج حوزه فیزیکی دانشگاه در دانشگاه هفتخوان ۴۰ ساعت از تصمیمات نابود و غیرکارشناسی است که باعث اتلاف وقت اعضای هیات‌علمی و به بطالت گذراندن اوقات خود در انتقال‌های فقط امکانات لازم با کتابخانه‌های محدود دانشگاه شده و این برنامه همواره مورد نارضایتی اغلب اساتذان است. در صورتی که با بررسی و مطالعه کارشناسانه می‌توان استفاده از داشتن و تجربه اساتذان را در دانشگاه خارج از جایگزین این اقرام و اجبار کرد.

۸- در بخش پژوهش، در دوره‌های گذشته، دانشگاه‌ها پس از تایید پروپوزال طرح‌های تحقیقاتی و تصویب آن موظف به تخصیص اعتبار مورد درخواست پژوهشگر و درحد توان دانشگاه بودند و همین امر موجب تشویق و تقویت انگیزه در پژوهشگران می‌شد و طرح‌های بزرگ علمی- تحقیقاتی به این منوال آغاز شده و به انجام رسیده است. متاسفانه از زمان تصویب «گرانت» یا «پژوهانه» حدود پنج‌سال پیش، تمامی اعتبارات و امکانات پژوهشی استانان و محققان محدود به سالانه سه‌میلیون‌تومان در سال شد که ۴۰درصد آن باید صرف تجهیزاتی شود که در ملکیت دانشگاه باقی می‌ماند در واقع مالی کمتر از دومیلیون‌تومان – در صورت اجرا همه شرایط لازم مانند امتیازات پژوهشی و غیره – به پژوهشگران تعلق خواهد گرفت. به عقیده‌نگارنده، اجرای طرح پژوهشی در واقع نیز خلاصی بود که به امر پژوهش و تحقیقات در کشور اصابت کرد و انگیزه پژوهش را در استانان به حداقل ممکن رساند.

روزنه

جریانات دانشجویی، سیاست را از دانشگاه، جداشدنی می‌دانند

حرکت ۶۰ساله

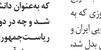

حامد طیبی

«استقلال دانشگاه، در کنار استقلال فکری جنبش دانشجویی؛ این مدل آرمانی یکی از اهالی دانشگاه است که دستی بر آتش سیاست دارد. عماد افروغ بارها عنوان کرده چه در مقطعی که به‌عنوان دانشجوی نمونه کشور در مقطع دکترا شناخته شد و چه در دورانی که در مرکز تحقیقات استراتژیک نهاد ریاست‌جمهوری، با نظریه‌پردازان جریان خاتم همکار بود و چه پس از آن، در کسوت ریاست کمیسیون فرهنگی مجلس هفتم، اصالت را به علم و دانشگاه داده است. وی در سال‌های اخیر نیز نگاهی انتقادی به فضای کشور به‌ویژه دانشگاه داشته و از محدودیت‌های ایجادشده برای فعالیت‌های معمول فکری و سیاسی، ابراز نارضایتی کرده است. گفت‌وگوی «شرق» با این مدرس جامعه‌شناسی سیاسی پیرامون باید و نبایدهای فعالیت سیاسی دانشجویان، در ادامه می‌آید.

شما از چهره‌هایی بودید که همیشه از سیاست‌ورزی دانشجویان دفاع کرده و خواستار اعتماد به آنها شده بودید. اما با برخاستن عنوان دانشجو و نهاد دانشگاه باید در امر سیاست، مداخله‌ناشدنی باشند و فضای دانشگاه، صرفا فضای علمی باشد. جمعی نیز اعمال سلیقه‌ها باعث شد گاهی فرصت فعالیت دانشجویی از تشکل‌ها گرفته شود و با محدودیت‌هایی مواجه شدند. چرا این نوع نگاه‌ها، یک‌بار برای همیشه کنار گذاشته نمی‌شود و فضایه سست نوعی نگاه معتدل نمی‌رود؟

اینداتنکه‌های را در خصوص موضوعات گفت‌وگو و یادداشت‌های رسانه‌ای مطرح کنم همواره برخیز دانشجام از اینکه متناسب با فرصت دولتی غالب، گفت‌وگوها هم سست و سوی دیگری بگیرد. برای من چندان خوشایند نیست با ادبیات و مفاهیم دولت حاکم مقاله بنویسم یا مصاحبه بنسوم. البته بخشی از آن نا حدودی اجتناب‌ناپذیر است و ما هم در همان حد اجتناب‌ناپذیر بودن، به آن وارد شدیم. یعنی در مقطعی که سخن از توسعه سیاسی می‌شد یا موضوع عدالت مطرح بود و امروز هم که از افراط و تفریط و احترام گذاشت.

موضوع با نسبت جنبش دانشجویی و سیاست است و با گفتمان‌های گذشته و امروز، ارتباطی ندارد. شما هم با همان ادبیات همیشگی خودتان، نظرتان را مفرم‌اید.

یادداشت‌هایی که قبلا درباره جایگاه دانشگاه نوشته‌اام، امروز هم بر همان عقیده هستی. دانشگاه به‌عنوان یک خردمنظام فکرساز که دوساحوش سایر نهادهای متولی اندیشه و فکر، متولی تولید اندیشه است، باید در یک ساحتی قرار گیرد که به سایر خردمنظام‌های سیاسی و اقتصادی خط و ربط دهد که البته این برعکس آن را شاهد باشیم. اینکه خردمنظام اقتصادی و سیاسی به این خردمنظام فکری و سیاسی خط و ربط دهد و کنش‌ها و واکنش‌های آن را تنظیم کند. امری نایستد و دنبال دن‌آن دانشگاه جنبش دانشجویی است. حب ترتب و توقفی که اندیشه و فکر آن برخودار است. دانشگاه دست بالاتر را در میان خردمنظام‌ها در اختیار دارد. البته بدیهی است که دانشگاه هم نباید بی‌ارتباط با عرصه‌های سیاسی و اقتصادی باشد و این هم تفکری اشتباه است. پس اگر گزاره قبل را بپذیریم، دانشجویان و استانان باید کنش سیاسی را بشناسند. تولید کنش جدید با سایر کنش سیاسی و اقتصادی را تعیین کنند. درخلاف سایر حوزه‌ها که شبیه ساختارها بیشتر تعریف می‌شوند، ما دانشگاه‌ها را محلی می‌شناسیم که «عاملیت» شناخته می‌شود یعنی ساختارها را زاییایی می‌کند و برخی را فایل؛ و برخی را معلم؛ تشخیص می‌دهد و با تکیه بر ساختارهای قلیل به مقابله با ساختارهای مانع می‌پردازند. بنابراین دانشگاه جنبش است که تولید اندیشه و فکر می‌کند و جهت و غایت کنش‌ها را مشخص می‌سازد. این در وضع مطلوب آن است و خواناخواه در سطوح مختلف آن ما باید شاهد یک نقش پررنگی از دانشگاه آنها از استانان و دانشجویان باشیم. اما اگر دانشجوی ما بخواهد جنبش یا شکلی

دانشجو باید سیاسی باشد و نگاهی که دانشگاه را غیرسیاسی می‌خواهد، فاقد اصالت است. دانشجو در عین اینکه علم‌آموزی می‌کند، حیات اجتماعی بیگانه نیست. حتی مدافع جرقه دایالکتیک بین سیاست و جامعه هستم. بخشی از آن خردورزی سیاسی است که می‌تواند در فعل و انفعالات سیاسی، کارگر دور، بین سیاست و جامعه را ایفا کند

نداریم؛ برخورد هیجانی می‌کنیم یا دچار احساس شده‌ایم.

به دلیل آنکه احزابی وجود نداشته‌اند که دارای تشکیلات منسجم، کنگره، برنامه‌ها، سند راهبردی و... بودند.

اما به نظر من واقعا چنین تشکیلاتی وجود ندارند این به این معنا نیست که حرب وجود ندارد ما در تشکیلی کردیم به یایان‌نامه از دن دانشگاه تیزبمرض موجود است. موضوع این‌باره، یک فرهنگ سیاسی است که تشکیل سیاسی چهار تشکیلات به دولت‌ساخته نبودند را مطالعه کنند. اتفاقاحزابی بیافته هستند و البته در ایران هم اینگونه است پس از مرحله به آن مرحله با مشخص شد حتی از رشیو بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های سال‌های گذشته، از دوستی تاکزیر شده که مطبوعات مراجعه کند.

این چه سیاسی بود؟ چند حزب محوری اصلاح‌طلبان و اصولگرایان، دارای تشکیلات منسجمی هستند و آرشیوهم دارند.

سال ۷۸، ۷۹ بود و اینکه گفتم، واقعیتی بود که پس از مراجعه به آنها متشکل نشد و دانشجویه سختی فرهنگ سیاسی اینها را بدهست آورد. پس وقتی حداقل رفاد تشکیلاتی وجود نداشته باشی نمی‌توانیم توقع داشته باشیم جریانی موضع منشی، فلسفه تشکیل، مواضع ثابت، منبع مالی مشخص و... هم وجود داشته باشد. البته این به آن معنا نیست که بگویم واقعیتی به هم برخورد هیجانی می‌کنیم یا دچار احساس شده‌ایم.

به دلیل آنکه احزاب وجود نداشته‌اند که دارای تشکیلات منسجم، کنگره، برنامه‌ها، سند راهبردی و... بودند.

اما به نظر من واقعا چنین تشکیلاتی وجود ندارند این به این معنا نیست که حرب وجود ندارد ما در تشکیلی کردیم به یایان‌نامه از دن دانشگاه تیزبمرض موجود است. موضوع این‌باره، یک فرهنگ سیاسی است که تشکیل سیاسی چهار تشکیلات به دولت‌ساخته نبودند را مطالعه کنند. اتفاقاحزابی بیافته هستند که همه این موضوع را آنها تنها یک موضوع بود. پس از مراجعه به آنها متشکل شد حتی از رشیو بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های سال‌های گذشته، از دوستی تاکزیر شده که مطبوعات مراجعه کند.

این چه سیاسی بود؟ چند حزب محوری اصلاح‌طلبان و اصولگرایان، دارای تشکیلات منسجمی هستند و آرشیوهم دارند.

سال ۷۸، ۷۹ بود و اینکه گفتم، واقعیتی بود که پس از مراجعه به آنها متشکل نشد و دانشجویه سختی فرهنگ سیاسی اینها را بدهست آورد. پس وقتی حداقل رفاد تشکیلاتی وجود نداشته باشی نمی‌توانیم توقع داشته باشیم جریانی موضع منشی، فلسفه تشکیل، مواضع ثابت، منبع مالی مشخص و... هم وجود داشته باشد. البته این به آن معنا نیست که بگویم واقعیتی به

دانشجو باید سیاسی باشد و نگاهی که دانشگاه را غیرسیاسی می‌خواهد، فاقد اصالت است. دانشجو در عین اینکه علم‌آموزی می‌کند، حیات اجتماعی بیگانه نیست. من مدافع جرقه دایالکتیک بین سیاست و جامعه هستم. بخشی از آن خردورزی سیاسی است که می‌تواند در فعل و انفعالات سیاسی، کارگر دور، بین سیاست و جامعه را ایفا کند

گفت‌وگو با دکتر عماد افروغ

جنبش دانشجویی فضای منجمد را می‌شکند

عکس: امیر حیدری، شرق

این نوع ارتباط با بیرون، کلا از نظر شما مردود است؟

بله. البته آنجا هم سلسله‌مراتب وجود دارد؛ قدرت، احزاب سیاسی، برخی افراد صاحب نفوذ و... باز هم می‌گویم این به این مفهوم نیست که ارتباط با سیاست‌ورزان قطع باشد.

این نوع فعالیت دانشجویی، به یک فضا نیاز دارد در کشوری که اکثر سیاستگذاری‌ها دولتی است و در مقاطعی با عوض‌شدن دولت‌ها با اتفاقات سیاسی، فضای کشوربه‌کلی عوض می‌شود، می‌توان توقع فعالیت مداوم از جریانات دانشجویی داشت؟ مثلا در هشت‌سال گذشته به‌ویژه چهار سال آن، اساسا امکان فعالیت دانشجویی نبود چون تشکل‌های آنها، امکان فعالیت نداشتند.

بله. این تشکل کاملا وجود دارد و دلیل آن این است که ما نفهمیدیم جایگاه دانشگاه چیست؟ نهاد دانشگاه و جریانات دانشجویی و اساتید، جایگاه فکر و اندیشه هستند. جایگاه کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی هستند. لازمه آزاداندیشی، وجود یک روشنفکری عمومی آزاد است و آزادی بیان و پس از بیان در عرصه عمومی جامعه باید تضمین شود تا در دانشگاه هم قابل اجرا باشد. اینجاست که مساله می‌تواند در دانشگاه تئوریزه شود. اگر جایگاهی برای نظریه‌پردازی قایل هستیم در جامعه هم می‌پذیرفتیم که این مولفه‌ها وجود داشته. یعنی افراد و گروه‌ها در جامعه «در سوکله هم بزنند» و مسایل متعین شود و بعد در دانشگاه پیرامون آن نظریه‌پردازی شده و به راحل برسند اما چون می‌خواهیم کشور را بر اساس یک فلسفه سیاسی واحد اداره کنیم، فکر می‌کنیم به جای اینکه دانشگاه متولی خواندن باشد، دانشگاه خطا از سیاست بگیرد. فرقی نمی‌کند این تحمیل سیاست، قدرت است اما فرهنگ. هرطور هست، سیاست ابزار است. فرد فرهنگی یعنی فردی که به اندیشه و خلاقیت و نوآوری رسیده است. این آدم تلاش می‌کند خودش خلاق باشد و خلاقیت ایجاد کند حتی در فضای بسته و انجماد. در گزینش‌های خود به خلاقیت می‌نگرد نه تحفظ و ربط سیاسی. او به انسان‌های ابزاری میدان نمی‌دهد. نه نگاه ابزاری به انسان‌ها می‌کند نه اجازه می‌دهد ابزار گرایان در دانشگاه مانور دهند.

احتمالا منظور شما قدرت انتفاع است نه برخورد.

بله. دقیقا و آدم سیاسی کمتر انتفاع و بیشتر اغوا می‌کند. اگر این باشد، اصالت با فرهنگ است. اگر اینها با هم خلط شود، فعالیت دانشجویی و ویژگی‌های نهاد دانشگاه جای درستی تعریف نمی‌شود و آدم سیاسی، دانشگاه را جای مأمور سیاسی می‌کند که در این چند سال اخیر اتفاق افتاد. دانشگاه را باید در آزمون فرهنگی دهیم. ما گفتمانی به نام انقلاب اسلامی داریم که دایره‌ای در دنیا آن و در ذیل آن و در ذیل گفتمان و فرهنگ ایرانی می‌توان اندیشید و سعی کرد که جامعه را رشد داد. در این صورت دانشگاه می‌شود ابزار در اینکه بدین و رشد جامعه. کسی می‌تواند استاد باشد که خودش اهل اخلاق باشد. فردی که می‌تواند فضای سیاسی را آسیب‌شناسی و کنش مقتدر سیاسی ایجاد کند. دانشجویان هم جای فعالیت قابل‌قبول‌تری می‌یابند. من هم این شرایط در ذهن دارم. دعوای حیدری و ذبیح‌الله خلج هم این شرایط را می‌گوید. دعوای حیدری - نعمتی به‌کاری‌گری که با جنبش دانشجویی داشته باشد، لطمه می‌زند. دانشگاه محل خروری، اندیشه‌ورزی، تضارب آرا و آزاداندیشی است اما اینها هیچ‌کدام با یک رفتار هیجانی به‌دست نمی‌آید. اتفاقا در ۱۶آذر همه فعالیت‌های سیاسی منجمد شده بود؟ و آنها آمدند پیچ را شکستند. اتفاقا همین اساس‌نداشتن برخی جریانات وابسته به نهادهایی در بیرون دانشگاه است که سبب شده وقتی همان‌ها جایگاه تشکل دانشجویی را دریابند، معمولا پای ماجراجو قدرت وسط می‌آید و این نوع فعالیت به «بار» تبدیل نمی‌شود.

اتحاد سیاسی را شکست اما محدودیت‌ها، این بار فضای دانشگاه را سردتر هم کرد چراکه هزینه فعالیت سیاسی، واقعا افزایش یافت.

بله. چون کسانی دانشگاه را اداره می‌کردند که جزو رجال سیاسی بودند نه فرهنگی. مشاهده مسایل قابل بحث زیاد است و حرف توی حرف می‌آید و باید هم بیاید. نهایی‌ترین حرف من این است که متولی فضای دانشگاه و علم، باید یک آدم فرهنگی باشد نه آدم سیاسی - به اینکه اینها از هم جدا باشند بلکه مسوولان آموزش عالی باید بتوانند با عنصر فرهنگ، به سیاست حظ دهند. رجال سیاسی به معنای سیاسی نمی‌تواند متولی امر فرهنگ باشد. فرهنگ مقوله‌ای جداست و انسان فرهنگی و سیاسی تفاوت دارند و من البته می‌گویم چهره فرهنگی، فضیلت هم دارد چون اهل حقیقت است و از جنس دیگری است. آدم وقتی فرهنگی شد، ادب و آدابی دارد و آن را تحت هر شرایطی لحاظ می‌کند و آن را متنازر از شرایط سیاسی، عوض نمی‌کند.

اما برخی استادان و دانشجویان معتقد بودند فرار از مسوولان آموزش عالی بوده و برخی روسای دانشگاه در این‌باره از خود سلب مسوولیت می‌کردند.

من این را نمی‌پذیرم. می‌گویم دانشگاه به «عاملیت» تعریف می‌شود و عاملیت، خلاقیت بدنبی می‌آورد. آدم فرهنگی هیچ‌گاه نمی‌گوید تنگناشدنتا می‌نشیند فکر می‌کند، مشورت می‌گیرد. از افراد دعوت می‌کند و مطمئن باشید صرفنظر از هر گرایش سیاسی یک آدم فرهنگی وقتی رییس دانشگاه یا وزیر شود، همه گرایش‌های دانشجویی او را می‌پذیرند و قدرت او برای مقابله با مباحث بیرونی، افزایش می‌یابد و از استقلال دانشگاه دفاع می‌کند. سیاست، قدرت است اما فرهنگ، هدف است. سیاست ابزار است. فرد فرهنگی یعنی فردی که به اندیشه و خلاقیت و نوآوری رسیده است. این آدم تلاش می‌کند خودش خلاق باشد و خلاقیت ایجاد کند حتی در فضای بسته و انجماد. در گزینش‌های خود به خلاقیت می‌نگرد نه تحفظ و ربط سیاسی. او به انسان‌های ابزاری میدان نمی‌دهد. نه نگاه ابزاری به انسان‌ها می‌کند نه اجازه می‌دهد ابزار گرایان در دانشگاه مانور دهند.

احتمالا منظور شما قدرت انتفاع است نه برخورد.

بله. دقیقا و آدم سیاسی کمتر انتفاع و بیشتر اغوا می‌کند. اگر این باشد، اصالت با فرهنگ است. اگر اینها با هم خلط شود، فعالیت دانشجویی و ویژگی‌های نهاد دانشگاه جای درستی تعریف نمی‌شود و آدم سیاسی، دانشگاه را جای مأمور سیاسی می‌کند که در این چند سال اخیر اتفاق افتاد. دانشگاه را باید در آزمون فرهنگی دهیم. ما گفتمانی به نام انقلاب اسلامی داریم که دایره‌ای در دنیا آن و در ذیل آن و در ذیل گفتمان و فرهنگ ایرانی می‌توان اندیشید و سعی کرد که جامعه را رشد داد. در این صورت دانشگاه می‌شود ابزار در اینکه بدین و رشد جامعه. کسی می‌تواند استاد باشد که خودش اهل اخلاق باشد. فردی که می‌تواند فضای سیاسی را آسیب‌شناسی و کنش مقتدر سیاسی ایجاد کند. دانشجویان هم جای فعالیت قابل‌قبول‌تری می‌یابند. من هم این شرایط در ذهن دارم. دعوای حیدری - نعمتی به‌کاری‌گری که با جنبش دانشجویی داشته باشد، لطمه می‌زند. دانشگاه محل خروری، اندیشه‌ورزی، تضارب آرا و آزاداندیشی است اما اینها هیچ‌کدام با یک رفتار هیجانی به‌دست نمی‌آید. اتفاقا در ۱۶آذر همه فعالیت‌های سیاسی منجمد شده بود؟ و آنها آمدند پیچ را شکستند. اتفاقا همین اساس‌نداشتن برخی جریانات وابسته به نهادهایی در بیرون دانشگاه است که سبب شده وقتی همان‌ها جایگاه تشکل دانشجویی را دریابند، معمولا پای ماجراجو قدرت وسط می‌آید و این نوع فعالیت به «بار» تبدیل نمی‌شود.

به لحاظ تاریخی به دلیل اینکه جامعه مدنی متشکل نداریم - فاقدیت و ظرفیت بالاست اما متشکل نشده‌اند - بخشی از وظایف احزاب و تشکل‌ها به دانشگاه‌ها سپرده شده است به‌ویژه جنبش دانشجویی. نمی‌توانیم چشم ببندیم و بگوییم ۱۶آذر و ۱۲آبان اتفاق نیفتاده یا برخی شبه‌جنبش‌های دانشجویی رخ نداده است

هم یک وجه فعالیت است. دانشجو می‌تواند خودش بصورت مستقل اهل تفکر باشد و البته این مناقاتی با مساله‌محوربودن؛ فعالیت‌ها هم ندارد. می‌تواند آن را به یک راحل تبدیل کند و به جامعه بازگرداند که اینجا مفهوم «حزب سیاسی» و «جامعه» شکل می‌گیرد. این مطلوب‌ترین حالت است. دانشجو حتی اگر می‌خواهد «محله» بگیرد، این بحث را خود یک‌جور و شکل یک لفظ سیاسی نباشد. یعنی در واقع نهاد تولدی تاریخ جریان دانشجویی، «منفعل» باشد.

در کنار این دو نقش که می‌تواند دانشگاه داشته باشد واقعیت‌هایی هم وجود دارد از آنها هم نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. با تعریف جنابعالی، کلی نوع از دانشگاه بالا نرفت؟ به هر حال فضای موجود در کشور و نگاه به دانشگاه، خلاف این دیدگاه‌شاست.

اتفاقا خوب است که توقعات بالا بروند اما من هم می‌پذیرم که باید همه چیزمان بیاید بلیه باید دید در چه جامعه‌ای داریم حرف می‌زنیم اما جایگاه و تقسیم وظایف و اندازه نهادی به نام دانشگاه، توقعات را هم بالا می‌برد. باید یعنی کنیم به سمت مطلوب‌برویم. به لحاظ تاریخی دانشگاه در یک لیبه اینکه همه منی متشکل ندارییم - قابلیت و ظرفیت بالاست اما متشکل نشده‌اند - بخشی از وظایف احزاب و تشکل‌ها به دانشگاه‌ها سپرده شده است به‌ویژه جنبش دانشجویی. نمی‌توانیم چشم ببندیم و بگوییم ۱۶آذر و ۱۲آبان اتفاق نیفتاده یا برخی شبه‌جنبش‌های دانشجویی رخ نداده است. من منکر آن نیستم و می‌گویم اتفاقا این تحرکات دانشگاه پاسخ به برخی کمبودهاست. اتفاقا این نوع فعالیت‌ها در زمانی بوده که از بیرون فشار وجود دارد و همان زمان است که متولی فضای دانشگاه و علم، باید یک آدم فرهنگی باشد نه آدم سیاسی - به اینکه اینها از هم جدا باشند بلکه مسوولان آموزش عالی باید بتوانند با عنصر فرهنگ، به سیاست حظ دهند. رجال سیاسی به معنای سیاسی نمی‌تواند متولی امر فرهنگ باشد. فرهنگ مقوله‌ای جداست و انسان فرهنگی و سیاسی تفاوت دارند و من البته می‌گویم چهره فرهنگی، فضیلت هم دارد چون اهل حقیقت است و از جنس دیگری است. آدم وقتی فرهنگی شد، ادب و آدابی دارد و آن را تحت هر شرایطی لحاظ می‌کند و آن را متنازر از شرایط سیاسی، عوض نمی‌کند.

اما برخی استادان و دانشجویان معتقد بودند فرار از مسوولان آموزش عالی بوده و برخی روسای دانشگاه در این‌باره از خود سلب مسوولیت می‌کردند.

من این را نمی‌پذیرم. می‌گویم دانشگاه به «عاملیت» تعریف می‌شود و عاملیت، خلاقیت بدنبی می‌آورد. آدم فرهنگی هیچ‌گاه نمی‌گوید تنگناشدنتا می‌نشیند فکر می‌کند، مشورت می‌گیرد. از افراد دعوت می‌کند و مطمئن باشید صرفنظر از هر گرایش سیاسی یک آدم فرهنگی وقتی رییس دانشگاه یا وزیر شود، همه گرایش‌های دانشجویی او را می‌پذیرند و قدرت او برای مقابله با مباحث بیرونی، افزایش می‌یابد و از استقلال دانشگاه دفاع می‌کند. سیاست، قدرت است اما فرهنگ، هدف است. سیاست ابزار است. فرد فرهنگی یعنی فردی که به اندیشه و خلاقیت و نوآوری رسیده است. این آدم تلاش می‌کند خودش خلاق باشد و خلاقیت ایجاد کند حتی در فضای بسته و انجماد. در گزینش‌های خود به خلاقیت می‌نگرد نه تحفظ و ربط سیاسی. او به انسان‌های ابزاری میدان نمی‌دهد. نه نگاه ابزاری به انسان‌ها می‌کند نه اجازه می‌دهد ابزار گرایان در دانشگاه مانور دهند.

به لحاظ تاریخی به دلیل اینکه جامعه مدنی متشکل نداریم - فاقدیت و ظرفیت بالاست اما متشکل نشده‌اند - بخشی از وظایف احزاب و تشکل‌ها به دانشگاه‌ها سپرده شده است به‌ویژه جنبش دانشجویی. نمی‌توانیم چشم ببندیم و بگوییم ۱۶آذر و ۱۲آبان اتفاق نیفتاده یا برخی شبه‌جنبش‌های دانشجویی رخ نداده است

دریچه

طبیعی یا غیرطبیعی؟

سعید معیدفر

دانشگاه در همه جای دنیا از موقعیتی ویژه برخوردار است به عبارت دیگر، تبدیل‌شدن به موتور محرک پروژه جامعه در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. یکی از کارکردهای این نهاد است. دانشگاه به دلیل موقعیت خاص که جوانان حاضر در آن بدید آوردهاند، در عرصه‌های سیاسی و اجرایی همیشه حضور داشته و بهویژه در حوزه سیاسی بهشدت فعال بوده است. این جمعیت (دانشجویان و استادان) از آمادگی بیشتری برای ایفای نقش سیاسی برخوردارند و به همین دلیل کشورهای توسعه‌یافته هم به این موقعیت اعتماد کرده و نتایج مطلوبی از فعالیت‌های سیاسی دانشجویان، به‌دست آوردهاند اما در کشورهای در حال توسعه، اغلب با این نوع رویکرد دانشگاه‌ها مخالفت شده و به آن به چشم نه یک فرصت بلکه موضع تهدید نگریسته‌اند. به نظر می‌رسد برخلاف این نوع رویه، محدودنگر، برای کنترلی و فعالیت سیاسی دانشجویان باید احترام ویژه‌ای قایل بود و به آنان اجازه داد تا به ایفای نقش بپردازند با وجود محدودیت‌ها. دانشجویان فعالیت سیاسی را یک لزام می‌بینند؛ و اگرچه در پاره‌ای از موارد و با توجه به شرایط بدید آمده، از حجم فعالیت‌های خود کاسته‌اند اما هیچ‌گاه بطور کامل از آن رابطل نکرده‌اند و دانشگاه‌ها همواره با ضرایب مختلفی، فعال‌ترین نقش را در میان گروه‌های مرجع ایفا کرده است؛ با این مقدمه، این نکته تا حدی قابل اثبات است که فعالیت سیاسی در دانشگاه، نه‌تنها امری طبیعی بلکه یک فرصت مغتنم است. نقش محیط دانشگاه و نیرو و انرژی جوان تحصیلکرده ایجاب می‌کند که شاهد همه جای دنیا، دانشجو یک نیروی سیاسی نیز باشد. البته این موقعیت بهدلیل بودن زمینه ظهور غایت‌های مطلوب را فراهم کند. این اصل شرکت براساس آزادی و اقتدار است. اما وقتی مناسفانه نیروی که درک درستی از تحولات طبیعی جامع بشری و دنیای امروز ندارد به قدرت برسد، طبیعی است که باید زمینه‌ها و بسترهای مناسب نیروهای را که رشد و دانشگاه از این جهت برای آنها مهم است. آن را به فعلیت برساند. اما وقتی دانشجو یک نیروی سیاسی نیز باشد، آن فرصت سیاسی را که در همه جای دنیا، دانشجو یک نیروی سیاسی است